

## سلاح هسته‌ای و گرمایش جهانی

### چامسکی: بحران بسیار عمیق‌تر از چیزی است که فکر می‌کنیم

سیستم سیاسی درهم‌ریخته آمریکا بدل به تهدیدی برای حیات تمام انسان‌ها شده است

نوام چامسکی / ترجمه: سید علی تقوی‌نسب



در ژانویه ۲۰۱۵، بولتن دانشمندان هسته‌ای<sup>۱</sup> ساعت آخرالزمان<sup>۲</sup> مشهور خود را به سه دقیقه قبل از نیمه‌شب جلو برد و این یعنی ما هم‌اکنون با چنان تهدیدی مواجهیم که در سی‌ساله اخیر بی‌سابقه است. بولتن برای این کار دو علت اصلی را نام برد که بقای بشر را تهدید می‌کند: سلاح‌های هسته‌ای و «تغییرات لجام‌گسیخته آب‌وهوایی». بولتن در بیانیه خود رهبران جهان را محکوم کرد که نتوانسته‌اند «به‌سرعت واکنش نشان داده یا دست به اقداماتی بزنند که برای محافظت از شهروندان در برابر فاجعه آینده ضروری است... اکنون تک‌تک افراد روی زمین در معرض خطر نابودی‌اند؛ چون رهبران جهان نتوانسته‌اند به مهم‌ترین وظیفه‌شان جامه عمل بپوشانند، یعنی تضمین و مراقبت از سلامت و حیات تمدن انسانی».

از همین رو، دلایل خوبی داریم تا توجهمان را معطوف دست‌های آلوده‌ای کنیم که ما را تا آستانه آخرالزمان پیش برده است.

در پایان سال ۲۰۱۵ رهبران جهان در پاریس گرد هم آمدند تا درباره مشکل حاد «تغییرات لجام‌گسخته آب‌وهوایی» به بحث بنشینند. هر روز که می‌گذشت، شاهد تازه‌ای درباره شدت این بحران از راه می‌رسید. اگر بخواهم از میان انبوهی از شواهد به یکی اشاره کنم، تحقیق جدید ناسا را انتخاب می‌کنم. درست پیش از نشست پاریس، آزمایشگاه پیش‌رانش جت<sup>۳</sup> ناسا نتایج یکی از تحقیقاتش را منتشر کرد. این نتایج برای دانشمندانی که درباره یخ‌های قطبی مطالعه می‌کنند، هم زنگ خطر بود و هم مایه شگفتی. بر اساس این تحقیق، «یخچال غول‌پیکر گرینلند موسوم به زکریا ایستروم که تا سال ۲۰۱۲ از منظر یخرفت‌شناسی<sup>۴</sup> پایدار بود، اکنون ثبات خویش را از دست داده و وارد مرحله عقب‌نشینی فزاینده شده است» و این یعنی مرحله‌ای غیرمنتظره و سخت شوم. این یخچال «بدان میزان آب دارد که اگر تماماً آب شود، به‌تنهایی می‌تواند سطح آب دریاها را حدود ۱۸ اینچ (۴۶ سانتی‌متر) بالا ببرد. این یخچال اکنون وارد مرحله فروپاشی شده و سالانه حدود پنج‌میلیارد تن از حجمش را از دست می‌دهد. تمامی تکه‌های فروپاشیده این یخچال وارد اقیانوس آتلانتیک شمالی می‌شود».

با این حال کمتر کسی انتظار داشت که رهبران جهان «به سرعت واکنش نشان داده یا دست به اقداماتی بزنند که برای محافظت از شهروندان در برابر فاجعه آینده ضروری است». حتی اگر معجزه شود و رهبران جهان چنین کنند، اقداماتشان ارزش چندانی نخواهد داشت؛ زیرا بحران بسیار عمیق‌تر از چیزی است که فکر می‌کنیم.

وقتی که موافقت‌نامه پاریس منعقد شد، لوران فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه که میزبان نشست بود، اعلام کرد که این موافقت‌نامه «از نظر قانونی الزام‌آور است». این گفته چه بسا امیدوارکننده به نظر برسد؛ اما موانعی نه‌چندان معدود وجود دارد که نیازمند توجه دقیق هستند.

شاید بتوان ادعا کرد که در میان انبوه خبرهایی که رسانه‌های جمعی درباره نشست پاریس منتشر می‌کردند، چند جمله زیر از همه مهم‌تر بودند. این جملات در انتهای تحلیلی در نیویورک‌تایمز از چشم‌ها پنهان ماندند: «به‌طور سنتی، در چنین نشست‌هایی مذاکره‌کنندگان در صدد انعقاد موافقت‌نامه‌ای هستند که از نظر قانونی الزام‌آور باشد و این امر مستلزم آن است که کشورهای شرکت‌کننده در نشست موافقت‌نامه را امضا کنند تا توافق ضمانت اجرایی پیدا کند؛ اما به‌علت حضور ایالات متحده امکان رسیدن به چنین توافقی در نشست پاریس وجود ندارد؛ چون جمهوری خواهان دوسوم اکثریت سنا را در اختیار دارند و به‌محض رسیدن توافق به کپیتال هیل<sup>۵</sup> با آن مخالفت می‌کنند. لذا برنامه‌های داوطلبانه جایگزین اهداف الزامی از بالا به پایین<sup>۶</sup> شد.» اقدامات داوطلبانه هیچ معنایی ندارد، مگر شکست موافقت‌نامه.

شکست، آن هم «به‌خاطر ایالات متحده»، به‌عبارت دقیق‌تر، به‌خاطر جمهوری خواهان که اکنون بدل به خطری جدی برای بقای بشریت شده‌اند.

**بی‌سابقه‌ترین تهدیداتی که در سی‌ساله اخیر بقای بشر را تهدید کرده است، سلاح‌های هسته‌ای و «تغییرات لجام‌گسیخته آب‌وهوایی» بوده است.**

در مقاله دیگری از تایمز درباره نشست پاریس، می‌توان نتیجه این نشست را دید. نویسنده مقاله، پس از به‌به و چه‌چه کردن بسیار درباره نشست پاریس، می‌نویسد سیستمی که در نشست پاریس بر سر آن توافق رفت، «عمدتاً مبتنی است بر دیدگاه‌های رهبران آینده جهان که قرار است مجری این سیاست‌ها باشند». در ایالات متحده، تمام جمهوری خواهانی که برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ نامزد شده‌اند، در علن، یا علم تغییرات آب‌وهوایی را منکر شده‌اند یا آن را زیر سؤال برده‌اند و به سیاست‌های اوباما در راستای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی اعتراض کرده‌اند. در سنا، میچ مک‌کانل، رهبر جمهوری خواهان، هدایت اعتراضات علیه اوباما در زمینه برنامه مقابله با تغییرات آب‌وهوایی را به دست دارد. او در این باره می‌گوید: «قبل از اینکه رفقای بین‌المللی اوباما شامپاین‌هایشان را با سروصدا بازکنند، بهتر است بدانند که این توافق غیرعملی است؛ چون مبتنی بر برنامه‌های درباره انرژی داخلی است که احتمالاً غیرقانونی است و نه تنها نیمی از ایالت‌ها خواهان ممنوعیت آن هستند، بلکه کنگره هم قبلاً علیه آن رأی داده است.»

در دوران نفولیبرال نسل گذشته، هر دو حزب به راست متمایل شده‌اند. اکنون می‌توان جریان اصلی حزب دمکرات را «جمهوری خواهان میانه‌رو» نامید. حزب جمهوری خواه نیز به منتهاالیه این طیف خزیده است و به چیزی بدل شده که محافظه‌کاران شناخته‌شده‌ای مانند تامس مان و نورمن اورنستاین آن را «شورش رادیکال»<sup>۷</sup> می‌نامند که در فرجام خود چیزی نیست مگر وداع با سیاست‌ورزی پارلمانتاریستی متعارف. با برخاستن جمهوری خواهان از دنده راست، این حزب چنان خود را وقف زر و تزویر کرده است که سیاست‌های فعلی‌اش نمی‌تواند برای رأی‌دهندگان جذابی داشته باشد. برای علاج این مسئله نیز به جست‌وجوی مبنای عوام‌پسند جدیدی افتاده است که حول محورهای دیگری شکل گرفته باشد: مسیحیان اوانجلیست که در انتظار رجعت مجدد عیسی هستند؛ بومی‌گروانی که می‌ترسند «آنها» کشور ما را از چنگالمان برابند؛ نژادپرست‌های مرتجع؛ مصیبت‌زدگانی که نمی‌دانند علت واقعی بدبختی‌شان چیست و دیگرانی که در حلقه کمد عوام‌فریبان، صید لاغری بیش نیستند و به‌آسانی بدل به شورشیانی رادیکال می‌شوند.

در چند سال گذشته، هسته مرکزی جمهوری خواهان تصمیم گرفته بودند که بر سروصدهای اردوگاه خود سرپوش بگذارند؛ اما این دیگر میسور نیست. در پایان سال ۲۰۱۵، هسته مرکزی حزب از ناتوانی‌شان در اداره اوضاع سخت وحشت‌زده و مستأصل شده بودند؛ حالا دیگر قاعده جمهوری خواهان در کنترل رأس نیست.

مقامات و رقبایی که برای انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری از جانب جمهوری خواهان برگزیده شده‌اند، آشکارا از نتایج به دست آمده در نشست پاریس تبری می‌جویند و حتی حاضر نیستند در مذاکرات مرتبط شرکت کنند. سه نامزد جمهوری خواهی که در زمان نشست پاریس پیش‌تاز بودند، یعنی دونالد ترامپ، تد کروزر و بن کارسن، موضعی عمدتاً اوانجلیستی اتخاذ کرده‌اند: به فرض که گرمایش جهانی را بپذیریم؛ باز هم انسان هیچ نقشی در آن ندارد.

باقی نامزدها اعتقاد داشتند که این مسئله هیچ دخلی به دولت ندارد. اوپاما در پاریس وعده می‌داد که ایالات متحده در صف مقدم نبرد علیه گرمایش جهانی خواهد بود. بلافاصله پس از این صحبت‌ها کنگره که در اختیار جمهوری خواهان است، علیه برنامه اخیر او برای «آژانس حفاظت از محیط‌زیست» در راستای کاهش تأثیرات کربن رأی داد. چنان‌که رسانه‌ها گزارش دادند، «این اقدام پیامی تحریک‌کننده برای بیش از صد تن از رهبران جهان داشت: دولت امریکا نمی‌تواند از سیاست‌های اوپاما درباره تغییرات آب‌وهوایی صددرصد حمایت کند.» البته این گفته نمی‌تواند تماماً نشانگر ماهیت این اقدام کنگره باشد. در همین حین، لامار اسمیت، رئیس جمهوری خواه کمیسیون علم، فضا و تکنولوژی، در گیرودار پیکار با آن دسته از دانشمندان دولت بود که به خود جرئت داده بودند واقعیت‌ها را بیان کنند.

پیام آشکار است: شهروندان امریکایی اکنون در خانه‌شان مسئولیتی سنگین بر دوش دارند.

بر اساس یکی دیگر از گزارش‌های نیویورک تمایز: «دوسوم از مردم امریکا حامی پیوستن ایالات متحده به معاهده الزام‌آور بین‌المللی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند.» از هر پنج امریکایی سه نفر معتقدند که مسئله تغییرات آب‌وهوایی مهم‌تر از اقتصاد است؛ اما این امر برای سیاست‌مداران اهمیتی ندارد. نظرات عموم مردم همواره نادیده گرفته می‌شود. این واقعیت بار دیگر پیامی قدرتمند به مردم امریکا می‌فرستد. این وظیفه آن‌هاست که فکری به حال این سیستم آشفته سیاسی کنند که در آن، رأی و نظر مردم امری فرعی و تجملی محسوب می‌شود. تفاوت میان نظر عموم مردم با سیاست‌های جاری، در این مورد بخصوص، لوازم و نتایج فوق‌العاده مهمی برای سرنوشت جهان دارد.

**برنامه «ضروریات بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد»**

**حق حمله پیش‌دستانه هسته‌ای را حتی در برابر کشورهای**

**غیرهسته‌ای، برای ایالات متحده محفوظ می‌داند**

البته نباید هیچ توهمی درباره «عصر طلایی» گذشته داشته باشیم. با این حال، تحولاتی که بدان‌ها اشاره کردیم، می‌توانند تغییرات عمده‌ای را موجب شوند. نئولیبرالیسم، در نسل گذشته، با تخریب پایه‌های دموکراسی‌های کارآمد، شورشی تمام‌عیار را علیه عموم مردم در سرتاسر جهان سامان داد. این امر صرفاً در ایالات متحده اتفاق نیفتاده است؛ تأثیر نئولیبرالیسم در اروپا حتی وحشتناک‌تر بوده است.

**قوی سیاهی که هرگز نمی‌توانیم بینیمش**

بگذارید برویم به سراغ یکی دیگر از دل‌نگرانی‌های قدیمی دانشمندان هسته‌ای که ساعت آخرالزمان را ابداع کردند: سلاح‌های هسته‌ای. تهدید فزاینده سلاح‌های هسته‌ای تصمیم این دانشمندان برای جلوگیری از جلودردن دودقیقه‌ای ساعت آخرالزمانی در ژانویه ۲۰۱۵ را توجیه می‌کند. آنچه از آن زمان رخ داده، آشکار ساخته که این خطر فزاینده نزدیک‌تر از چیزی است که تصور می‌کردیم. در نگاه من، این مسئله به اندازه کافی توجهات را برنمی‌گیخته است.

آخرین باری که ساعت آخرالزمانی به فاصله سه دقیقه‌ای از نیمه‌شب رسید، سال ۱۹۸۳ و در زمان مأمور ایبل آرچر<sup>۱</sup> در دوران ریاست‌جمهوری ریگان بود. این تحرکات نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی بدین منظور صورت می‌گرفت که سیستم‌های دفاعی آنها را بیازماید. اسنادی که اخیراً از آرشیو روسیه منتشر شده است، نشان می‌دهد که روس‌ها عمیقاً نگران عملیات ناتو بودند و خود را آماده واکنش کرده بودند. این فقط یک معنا داشت: پایان.

امروزه ما درباره این تحریکات نظامی عجولانه و بی‌فکرانه که جهان را تا لبه نابودی پیش برده بود، اطلاعات بیشتری در دست داریم. ملوین گودمن، تحلیلگر نظامی و اطلاعاتی آمریکا که در آن زمان رئیس بخش امور شوروی و تحلیلگر ارشد سیا بود، درباره این مانور می‌نویسد: «علاوه بر بسیج نیروها در طی مانور ایبل آرچر که زنگ خطر را برای کرملین به صدا درآورده بود، دولت ریگان به مقامات نظامی اجازه داده بود به اقدامات نظامی تعرض‌آمیز و نامتعارفی در امتداد مرزهای شوروی دست بزنند. این اقدامات در برخی موارد به درون مرزهای شوروی نیز کشیده شد.» از جمله اقدامات خطرناک پنتاگون، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: روانه‌کردن بمب‌افکن‌های استراتژیک به قطب شمال برای آزمودن قدرت رادارهای شوروی، اقدامات نظامی جنگی در مرزهای دریایی شوروی، ورود ناوهای امریکایی به محدوده‌هایی که تا پیش از آن بدان‌ها وارد نشده بودند و نیز عملیات مخفی نظامی برای شبیه‌سازی حمله دریایی غافلگیرانه به اهدافی در خاک شوروی.

می‌دانیم که در آن روزهای هراسناک، جهان از فاجعه هسته‌ای نجات پیدا کرد؛ آن‌هم با تصمیم افسر روسی، استانیسلاو پتروف که تصمیم گرفت گزارش سیستم‌های اتوماتیک تشخیص راداری را درباره حمله موشکی به خاک شوروی، به مقامات بالاتر منتقل نکند. پتروف با این عمل خویش، در کنار فرمانده زیردریایی روسی واسیلی آرخیپوف قرار گرفت که در لحظات خطرناک بحرانی موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، اجازه شلیک اژدرهای اتمی روسیه را صادر نکرد؛ آن‌هم در هنگامی که زیردریایی‌اش در معرض حمله ناوشکن‌های امریکایی‌ای بود که کوبا را در قرنطینه دریایی قرار داده بودند.

اخیراً نمونه دیگری از این دست موارد فاش شده است که پرونده وحشت‌آفرین این‌گونه لحظات را قطورتر کرده است. بروس بلر، کارشناس امنیت هسته‌ای می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور ایالات متحده در آستانه اتخاذ سهل‌انگارانه‌ترین تصمیم ممکن برای پرتاب موشک بود. در این زمان رادارهای واحد دفاع هوافضای امریکای شمالی<sup>۲</sup>، در نتیجه اشتباه محاسباتی، هشدار دادند که شوروی حمله موشکی همه‌جانبه‌ای به ایالات متحده صورت داده است. همان شب بلافاصله دو بار با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی، تماس گرفته شد که شوروی به امریکا حمله کرده است. برژینسکی می‌خواست تلفن را بردارد و کارتر را قانع کند که باید بی‌معتلی فرمان حمله همه‌جانبه بدهد؛ اما با او تماس گرفتند و گفتند هشدار اشتباه بوده است.»

## خطر گرمایش جهانی در درازمدت از خطر حمله هسته‌ای تهدید جدی‌تری است

این خبر تازه فاش شده یادآور واقعه بسیار خطرناکی در سال ۱۹۹۵ است که در جریان آن مسیر یکی از راکت‌های امریکایی‌نروژی که حامل مقدار معتدله‌ای تجهیزات بود، مشابهت بسیاری با مسیر یک موشک هسته‌ای داشت. این اتفاق افسران روسی را بسیار نگران می‌کند و آنها سریعاً با بوریس یتسین تماس می‌گیرند تا او در این باره تصمیم بگیرد که موشک هسته‌ای شلیک بشود یا نه.

بلر نیز درباره موارد مشابهی از این دست سخن گفته است؛ مثلاً در دوران جنگ ۱۹۶۷ در خاورمیانه، به‌اشتباه، «به خدمه یکی از هواپیماهای حامل بمب هسته‌ای فرمان حمله داده می‌شود، درحالی‌که این فرمان قرار بوده است آزمایشی/تمرینی باشد». چند سال بعد در اوایل دهه هفتاد، واحد هوایی استراتژیک امریکا در اوهاما «فرمان آزمایشی حمله را به‌عنوان فرمان حمله واقعی به واحدها منتقل کردند». در هر دو مورد، مراکز کنترل کدها اشتباه کردند و دخالت انسانی مانع انجام حمله شد. بلر ادامه می‌دهد: «بگذارید راحتان کنم. گندکاری‌هایی مثل اینها به دفعات رخ می‌دهد.»

بلر این اظهارات را در واکنش به گزارش جان بردن، یکی از افسران نیروی هوایی امریکا بیان کرده است. این گزارش را همین تازگی‌ها نیروی هوایی امریکا عمومی کرده است. بردن در سال ۱۹۶۲ که امریکا درگیر بحران موشکی کوبا بود و تنش‌ها نیز در آسیا بالا گرفته بود،

یکی از افسران امریکایی در اوکیناوا بود. روز ۲۸ اکتبر، سیستم هشداردهنده هسته‌ای «وضعیت اضطراری دو» را اعلام می‌کند که به معنی جواز شلیک موشک‌های هسته‌ای است. در اوج بحران کوبا، خدمه بخش موشک‌های هسته‌ای در اوکیناوا، به اشتباه، جواز شلیک موشک هسته‌ای را دریافت می‌کنند؛ اما تصمیم می‌گیرند چنین نکنند. بدین ترتیب از وقوع جنگی هسته‌ای جلوگیری می‌کنند و در کنار پتروف و آرخیپوف، در گروه مردانی جای می‌گیرند که از پروتکل‌ها نافرمانی کرده و جهان را نجات داده‌اند.

چنان‌که بلر می‌گوید، چنین وقایعی اصلاً نامعمول نیستند. یکی از تحقیقاتی که اخیراً صورت گرفته است، نشان می‌دهد که در بازه زمانی بررسی شده، فاصله سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳، چنین اشتباهاتی هر ساله ده‌ها بار صورت گرفته‌اند. بر اساس این تحقیق، گستره اشتباهات سالانه از ۴۳ تا ۲۵۵ مورد در نوسان بوده است. ست باوم، پژوهشگر این تحقیق، گزارشش را با کلماتی مناسب خاتمه می‌دهد: «جنگ هسته‌ای قوی سیاهی است که هرگز نمی‌بینیم؛ مگر در همان لحظه گذرایی که ما را می‌کشد. ما از میان برداشتن خطر را به تأخیر می‌اندازیم و دود این کار نهایتاً به چشمان خودمان خواهد رفت. اکنون زمان آن رسیده است که متوجه این خطر شویم؛ چون هنوز زنده‌ایم.»

مواردی از این دست، مانند مواردی که در کتاب فرمان و کنترل<sup>۱۰</sup> اریک اشلوسر آمده است، عمدتاً در سیستم‌های امریکایی رخ داده است. البته روزگاری روسیه بسی بیشتر از امریکا در معرض چنین اشتباهاتی بوده است. ناگفته پیداست که اشتباهاتی از این دست در سایر کشورها که بارزترینشان پاکستان است، چه تبعاتی ممکن است داشته باشد.

### جنگ دیگر ناممکن نیست

چنان‌که در قضیه ایل آرچر دیدیم، گاهی اوقات تهدیدها امری تصادفی و اتفاقی نیستند؛ بلکه به خاطر ماجراجویی کشورها پیش می‌آیند. خطرناک‌ترین تهدید هسته‌ای در جریان بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ اتفاق افتاده است؛ یعنی زمانی که فاجعه از بغل گوش بشریت گذشت. نحوه مدیریت بحران موشکی کوبا و نیز تفسیری که عموماً از این بحران صورت می‌گیرد، هر دو تکان‌دهنده است.

حال که به این لحظات رعب‌آور نگاهی انداختیم، بد نیست نگاهی هم بیندازیم به برنامه‌ریزی‌ها و گفت‌وگوهای استراتژیکی که در این باره صورت پذیرفته است. یکی از این برنامه‌ریزی‌های بسیار مخوف را می‌توان در پژوهش فرماندهی استراتژیک ایالات متحده<sup>۱۱</sup> مشاهده کرد که ذیل عنوان «ضروریات بازدارندگی در دوران پس از جنگ سرد» در دوران کلینتون صورت گرفته است. این برنامه حق حمله پیش‌دستانه هسته‌ای را حتی در برابر کشورهای غیرهسته‌ای، برای ایالات متحده محفوظ می‌داند. این برنامه بیان می‌کند که سلاح‌های هسته‌ای پیوسته باید به کار گرفته شوند؛ یعنی باید از آن‌ها به‌عنوان ابزاری استفاده کرد که بر «هر نزاع یا بحرانی سایه می‌افکند». این برنامه خواهان این می‌شود که ایالات متحده نقابی از بی‌خردی و کینه‌توزی بر چهره بزند تا بقیه دنیا را بترساند.

در اوج بحران کوبا، خدمه بخش موشک‌های هسته‌ای در

اوکیناوا، به اشتباه، جواز شلیک موشک هسته‌ای را دریافت

می‌کنند؛ اما تصمیم می‌گیرند چنین نکنند.

دکترین فعلی امریکا در این زمینه را می‌توان در سرمقاله نشریه اینترنتی سکیوریتی<sup>۱۲</sup> یافت؛ این سرمقاله یکی از مراجع اصلی در حیطه دکترین‌های استراتژیک است. نویسندگان این مقاله توضیح می‌دهند که ایالات متحده ملزم به حفظ «تفوق استراتژیک» خود است؛ یعنی ایمن‌سازی خود در برابر حمله تلافی‌جویانه. این مطلب بیانگر همان منطقی است که در پشت «سه‌گانه جدید»<sup>۱۳</sup> اواما نهفته است؛ یعنی تقویت زیردریایی‌ها، پایگاه‌های موشکی زمینی و بمب‌افکن‌ها و نیز تقویت دفاع موشکی برای پاتک‌زدن در مقابل حملات تلافی‌جویانه. نویسندگان مقاله از این مسئله اظهار نگرانی می‌کنند که خواست امریکا برای تفوق استراتژیک ممکن است چین را بر آن دارد تا سیاست «عدم اقدام اولیه» را کنار بگذارد و برنامه بازدارندگی محدودش را توسعه دهد. نویسندگان مقاله تصور می‌کنند که چین دست به چنین

اقدامی نخواهد زد؛ اما آینده همچنان در پرده ابهام است. واضح است که به‌کارگیری این سیاست‌ها در منطقه‌ای که درگیر نزاع و تنش است، بسیار خطرناک خواهد بود.

همین مطلب درباره گسترش ناتو به شرق نیز صادق است. در زمان فروپاشی شوروی، سران کشورهای غربی شفاهاً به گورباچف قول دادند که ناتو به شرق کشیده نخواهد شد و او نیز در عوض، اجازه اتحاد آلمان و پیوستنش به ناتو را صادر کرد. هنگامی که درباره تاریخ این قرن می‌اندیشیم، درمی‌یابیم که گورباچف امتیاز بسیار بزرگی به غرب داده است. ناتو به‌ناگهان تا آلمان شرقی گسترش یافت. در سال‌های بعدی، ناتو توسعه‌طلبی‌اش در مرزهای روسیه را ادامه داد. اکنون که ناتو می‌خواهد اکراین، قلب ژئواستراتژیک روسیه را به خود ملحق سازد، اوضاع بسیار خطرناک‌تر از قبل شده است. لحظه‌ای تصور کنید که پیمان ورشو همچنان پابرجا می‌بود و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین بدان ملحق شده بودند و کانادا و مکزیک نیز در انتظار عضویت در آن بودند. امریکا چگونه به این مسئله واکنش نشان می‌داد؟

فارغ از این ملاحظات، روسیه و چین و نیز استراتژیست‌های امریکایی به‌خوبی می‌دانند که سیستم دفاع موشکی امریکا در مرزهای روسیه در اصل برای حمله پیش‌دستانه طراحی شده و هدفش تثبیت تفوق استراتژیک امریکاست تا از حمله تلافی‌جویانه مصون باشد. شاید چنان‌که برخی متخصصین می‌گویند، مأموریت این سیستم‌ها کاملاً غیرممکن باشد؛ اما کشورهایی که هدف این سیستم هستند، هیچ‌گاه نمی‌توانند از این موضوع مطمئن باشند. ناتو واکنش نظامی روسیه را که کاملاً طبیعی است، تهدیدی برای غرب تفسیر می‌کند.

یکی از پژوهشگران برجسته اکراینی بریتانیایی تبار عبارت «پارادوکس جغرافیایی سرنوشت‌ساز» را در این باره به کار برده است: «ناتو برای از میان بردن خطراتی وجود دارد که خودش به وجود آورده است.»

این تهدیدها اکنون بسیار واقعی هستند. خوشبختانه سقوط هواپیمای روسی که مشغول مأموریت نظامی در سوریه بود، توسط یکی از اف‌16 های ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵ منجر به نزاع بین‌المللی نشد؛ اما با در نظر گرفتن اوضاع فعلی، شاید این مسئله دور از نظر نباشد. هواپیمای روسی فقط ۱۷ ثانیه وارد مرزهای ترکیه شد و سپس در حال برگشتن به درون خاک سوریه بود که سرنگون شد. ساقط کردن این هواپیما به‌نظر، عملی غیرضروری، تحریک‌کننده و بی‌خردانه بود که مطمئناً پیامدهای خودش را دارد.

روسیه در واکنش به این اقدام اعلام کرد که از این‌به‌بعد بمب‌افکن‌هایش را با جت‌های جنگنده اسکورت خواهد کرد و سیستم‌های پیشرفته ضد موشکی را در سوریه مستقر خواهد کرد. به‌گفته وزیر دفاع روسیه، سرگی شویگو، این کشور رزم‌ناو موشکی‌اش، مسکووا را به‌همراه سیستم دفاع دوربردش به ساحل نزدیک‌تر کرد تا «به‌سرعت هر هدف هوایی‌ای را که تهدیدی بالقوه برای هواپیماهایش محسوب می‌شود، نابود کند». همه اینها مقدمات درگیری‌ای است که می‌تواند مرگبار باشد.

تنش در مرزهای ناتو و روسیه به مسئله‌ای دائمی بدل شده است. این تنش با مانورهایی در هر دو طرف مرز همراه بوده است. بلافاصله پس از آنکه ساعت آخرالزمانی به نیمه‌شب نزدیک شد، مطبوعات امریکا گزارش کردند که «ماشین‌های نظامی ارتش امریکا روز چهارشنبه از شهری در استونی به داخل خاک روسیه جولان داده‌اند». حرکتی نمادین که در هنگامه بدترین تنش‌ها میان غرب و روسیه از زمان جنگ سرد تاکنون، آتش نزاع را باز هم داغ‌تر کرد. کمی قبل از این ماجرا نزدیک بود یکی از هواپیماهای جنگی روسی با یکی از هواپیماهای مسافربری دانمارکی برخورد کند. در حال حاضر هر دو طرف تجهیز و آرایش نظامی سریع نیروها را در مرزهای ناتو و روسیه تمرین می‌کنند و البته باور دارند که جنگ دیگر «ناممکن» نیست.

**هر دو طرف از مرز دیوانگی هم فراتر رفته‌اند؛ چون جنگ می‌تواند همه چیز را نابود کند.**

## شانس بقا

اگر اوضاع این‌گونه باشد، پس هر دو طرف از مرز دیوانگی هم فراتر رفته‌اند؛ چون جنگ می‌تواند همه چیز را نابود کند. در طول دهه‌ها، باور عمومی بر این بود که حمله پیش‌دستانه از طرف یکی از قدرت‌های بزرگ، حتی بدون انتقام‌جویی رقیب و تنها به‌علت تأثیرات زمستان هسته‌ای<sup>۱۴</sup>، می‌تواند سبب نابودی مهاجم شود.

اما جهان امروز در معرض چنین خطری است و نه تنها امروز، بلکه هفتاد سال است که ما با این خطر دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. استدلال‌هایی که برای توجیه این وضع مطرح می‌شوند، واقعاً قابل توجه‌اند. همان‌طور که دیدیم، امنیت مردم غالباً جزو نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران نیست. این مسئله از نخستین روزهای دوران هسته‌ای صادق بوده است؛ یعنی زمانی که در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی هیچ تلاشی و ظاهراً حتی هیچ ایده به‌زبان آمده‌ای برای ازمیان برداشتن تنها تهدید بالقوه جدی علیه ایالات متحده آمریکا صورت نمی‌پذیرفته است. به همین دلیل است که این مشکلات به‌نحوی که به‌اختصار بیان شد، تا به امروز ادامه دارند.

این جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهانی که «امروز» در آن زندگی می‌کنیم. تسلیحات اتمی ما را در معرض خطر مستمر نابودی لحظه‌ای قرار داده‌اند؛ اما دست‌کم به‌لحاظ نظری می‌دانیم که چطور تهدید را خنثی و حتی نابود کنیم. ضرورتی که قدرت‌های هسته‌ای جهان که پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرده‌اند، آن را دست‌کم و شاید نادیده می‌گیرند. خطر گرمایش جهانی خطری آبی نیست؛ با این حال در درازمدت تهدید جدی‌تری است و به‌علاوه خطری است که ممکن است ناگهان شدت پیدا کند. اینکه ما ظرفیت مبارزه با این بحران را داریم یا نه، کاملاً روشن نیست؛ اما شکی نیست که هرچه تأخیر در واکنش طولانی‌تر شود، شدت فاجعه بیشتر خواهد شد.

چشم‌انداز پیش رو برای بقای انسان چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد؛ مگر آنکه در مسیر حرکتمان تغییراتی بنیادین ایجاد کنیم. بر دوش ما مسئولیت‌های بزرگی سنگینی می‌کند و پیش‌ارویمان نیز فرصت‌های بی‌نظیری قرار دارد.

\*این نوشتار بخشی از کتاب جدید نوام چامسکی، چه کسی بر جهان حکومت می‌کند، است.

## برگرفته از تریبون زمانه \*

منبع: ترجمان

مرجع: Nation :

## پی‌نوشت‌ها:

\*این مطلب در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۶ با عنوان *It's Time to Get Serious About Climate Change. Seriously* در وبسایت نیشن منتشر شده است.

[۱] Bulletin of the Atomic Scientists

[۲] Doomsday Clock

ساعت آخرالزمانی یک شبه‌ساعتِ نمادین است که شمارش معکوس آخرین فاجعهٔ جهانیِ ممکن را نشان می‌دهد. فجایعی نظیر تغییرات آب‌وهوایی یا جنگ هسته‌ای. این شبه‌ساعت نخستین بار در سال ۱۹۴۷ توسط اعضای بولتن دانشمندان هسته‌ای برپا شد

[۳] NASA's Jet Propulsion Lab (JPL)

[۴] Glaciologically

یخرفت‌شناسی یا یخچال‌شناسی: دانش مطالعه یخچال‌های طبیعی در نواحی قطبی و کوهسارها یا به‌صورت کلی‌تر مطالعه همه نمودهای یخ و پدیده‌های حاصل از آن در سطح زمین است و در آن خصوصیات مختلف آب در حالت جامد (برف و یخ) بررسی می‌شود.

[۵] Capitol Hill [مترجم کنگرهٔ ایالات‌متحده. [مترجم

[۶] top-down targets

[۷] radical insurgency

[۸] Able Archer [مترجم پیرامون آن جهان را تا آستانهٔ جنگ هسته‌ای پیش برد. [مترجم

[۹] North American Aerospace Defense Command (NORAD) [مترجم مرکز دفاع هوافضای امریکای شمالی. [مترجم

[۱۰] Command and Control

[۱۱] United States Strategic Command

[۱۲] International Security

[۱۳] new triad

[۱۴] nuclear winter

زمستان هسته‌ای از عواقب اقلیمی احتمالی یک جنگ هسته‌ای است. هوای بسیار سرد و کاهش نور خورشید – که می‌تواند ماه‌ها و سال‌ها به درازا بکشد – از پیامدهای محتمل و پیش‌بینی‌شدهٔ یک جنگ هسته‌ای هستند.